

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محک باستانی

۱۰ اپریل ۲۰۱۱

پاسخ به آقای باقی سمندر سخن گوی سایت گفتمان

(۹)

(۱) " من میدانم افرادی نیاز دارند تا خود را مطرح سازند و برای مطرح ساختن خود به چند تن تاخت و تازمینمایند تا توجه را به خود جلب نمایند." (۱)

آقای سمندر ناخود آگاه از تجربه عقده حقارت خود یادآوری شود. وی به چه خفت و ذلتی درین همه سالها (به اساس استناد و اقصاءگری هائی که در سلسله نوشته ها در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در هفته های اخیر در مورد وی صورت گرفته و وی قادر به رد آنها نیست) تن در نداده است تا گویا مطرح شود ولی به عوض مطرح شدن به عنوان یک شخصیت دراک و چیز فهم صحنه سیاست ، هر روز و هر دم رسوائی و به اصطلاح خبیله خندی در وی کند ؛ و چون خود در موقف دفاع هدفمند (دفاع از عنصر جانی و بدنامی چون صمدازهر: سر آغاز دفاع از همه جانیان و وطن فروشان در صورتیکه تیرگفتمان به هدف بنشیند) قرار دارد ، هر واکنش انتقادی و اعتراض خشمگین ولی به حق را "به چند تن تاخت و تاز" وانمود می نماید.

آقای سمندر! خیمه شب بازان پشت پرده به شما هدایت داده اند که به اساس تبنانی و تعهدی که بین آنها و وطن فروشان پرچمی (و خلقی؟) صورت گرفته است ، باید تا آخرین توان و آخرین امکان ، اظهار خشم در برابر صمدازهر و همدستان وی در سایت گفتمان را اختلافات دیرینه شخصی و خصوصی وانمود نمائید تا عده ای ساده لوح و یاهم فرصت طلب آن ادعای شان را باور نموده ، باز هم بیخردانه حکم کنند که گویا "روشنفکران اتفاق ندارند ، پس از مردم دیگر چه گله است!" تلاش شما از اول تا آخر به همین خواست استوار بوده که یک مسأله عمیق ملی، تاریخی، اجتماعی و قضائی را به یک خصومت شخصی دوفرویا چند نفر پائین آورده و به این ترتیب نه تنها صمدازهرها را از تیررس خشم ملت دور سازید بلکه وی را "سربازانه" مدد رسانید تا تاریخ سه یا چاردهه اخیر کشور ما را به نفع باند خود و بداران دیروزی خود (در سایه بداران مشترک امروزی تان) تحریف کند.

تا جائیکه به خود من مربوط می شود ، «مطرح شدن» آن طوری که درمخیلۀ بیمار شما منعکس است، به هیچوجه هدف من درزندگی نبوده است؛ و نه هم به چکمه زورمندان داخلی و یا آستان باداران خارجی آنها جبین سائیده ام. هرگاه روحیه مبارزه و آزادیخواهی به نفع توده های مظلوم ، بدون آنکه هدف "مطرح شدن" را داشته باشم ، به صورت کاملاً طبیعی نقشی را برای خدمت به مردم به من محول سازد ، درآنصورت چه بخواهم چه نخواهم مطرح خواهم بود. همینکه فقط دردومین نوشته ام با نام مستعار «محک باستانی» وبا آماج قراردادن یک دشمن سوگندخورده مردم ما (صمدازهر)، البته با شلیک برسپر فرسوده وی به نام باقی سمندر، تا امروزمی نویسم و نوشته هایم متکی بررنج و منطق عدالتخواهی قربانیان صمدازهرها است ، همین خود نشان می دهد که من به شکل آبرومندانه، پرافتخار و در دفاع از اکثریت شهید داده کشور مطرح هستم و خواهم بود. من هیچ نیازی به حمله شخصی بی مورد به کسی (عکس حمله به صمدازهر و همدستان وی چون جناب شما) ندارم.

۲) "من ازته دل به همه کسانی که میشناسم باصراحت مینویسم که: رسول رحیم به وکیل دفاع ضرورت ندارد. من فقط بخاطر دوستی دیرینه که مانند برادریا همدیگر آشنایی داریم ، این جملات را مینویسم. اما از اعضای خانواده رسول رحیم بدون اجازه شان دفاع می نمایم. دفاع در مورد تاخت و تاز به شرف و حیثیت شان از جانب من و هر نویسنده دیگر مطرح خواهد بود."

آقای سمندر! اگر تا اینجا کم و بیش می شد برصحت روانی تان شک نکرد ، حال با این هذیانی که در مورد خانواده ها راه انداخته اید ، در شارلتان بودن تان هیچ تردیدی باقی نمانده است. به چه حق شما پای خانواده و شرافت آنها! را در تجارت ردیلانه و بدنام سیاسی تان دخیل می سازید. خانواده محترم رسول رحیم (به مفهوم افراد پاک و عاری از صفات بدی که به شما نسبت داده می شوند) ، نه تنها مورد احترام عمیق من بوده بلکه دفاع از حیثیت شان را به عنوان هموطن شان و وظیفه اخلاقی خود می دانم. عین برخورد را در برابر دیگر افرادی که در آتش متقاطع میان وطنپرستان و وطنفروشان قرار می گیرند ، هم دارم. شما که واقعاً دچار خلل دماغ هستید ، هیچ نمی دانید که چه می گوئید و چه می نویسید. توجه کنید به جمله خود تان : " دفاع در مورد تاخت و تاز به شرف و حیثیت شان از جانب من و هر نویسنده دیگر مطرح خواهد بود." مشکل است سردر آورد که شما در این جمله تان دوست آن عزیزان هستید و یا خود تان خودتان را متهم به اهانت در موردشان می نمائید؟

۳) "من تا حال از شرف و حیثیت اعضای خانواده محک باستانی ... دفاع کرده ام و خواهم نمود."

آقای سمندر! با وجودیکه از آغاز در مورد هویت اصلی «محک باستانی» شما دچار اشتباه شده اید ، که امید تا حال به آن خبط خود پی برده باشید، ولی این را باید بدانید که موضوع شرف و حیثیت خانواده های شریف هموطنان در مجموع و شرف و حیثیت خانواده آن هموطن عزیز و ارجمند به طور خاص، به من مربوط شده و حفظ نام نیک و وقارشان را فریضه اخلاقی خود می دانم.

آقای سمندر! آن عده خوانندگان سایت گفتمان و یاهم این پورتال که تا حال صرفاً به عنوان بیطرف و تماشاگر قضاوت در قسمت شما و همدستی تان با صمدازهر نموده اند ، بدون شک این نکته را اوج خبانت و دنائت شما می یابند که درمسأله ای به سبب دفاع از یک خائن و جانی معلوم الحال و وطنفروش که هر روز گند و رسوائی آن بیشتر شده می رود ، شما خانواده های شریف و عزتمند را دخیل می سازید. آقای باقی سمندر! شرف و حیثیت هیچ خانواده ای در نوشته های من (ویاهم از شما و آقای عثمان هستی) مورد حمله قرار نگرفته است و هیچگاهی چنین

عمل زننده از کسی سر نخواهد زد. پس شما به پاس اخلاق و معاشرت مردم ما که به آن درسفرها و عکس های فرمایشی تان تظاهر می کنید ، من بعد درمشاجرات سیاسی از خانواده کسی به خوب یا بد ذکر به عمل نیاورید. خانواده های افراد را آرام بگذارید!

۴) "برای ... و سیدموسی مینویسم: هرگاه ادعای شرافت دارید ، بزودترین فرصت ممکنه از قصه پالیزبان و مقتولین اش خودرا فاصله بدهید!"

آقای عثمان هستی خود قادر به نوشتن و دفاع از خود هستند و آن را بار بار در صفحات این پورتال در رابطه با نوشته شما به اثبات رسانده اند ؛ و در مورد آن هموطن دیگر ، من اجازه مداخله به نفع شان را ندارم ، با ابراز همبستگی بی شائبه ، هرگونه تبصره و واکنش را می گذارم به خودشان.

۵) جملات بعدی تان را به طور اجمالی پاسخ می گویم:

- محبوب الله کوشانی و "رگ وریشه" اش را حال همه می دانند. پناه بردنش در آغوش رژیم پوشالی نوکروس و وطنفروشی های آشکارش در چوکات سازمان نامنهاد و بدنام "سازا" که نمود دیگری از روابط انقیاد طلبانه با روسها را تبارز می داد، و واقعاً مایه ننگ بوده است (و امروز قرار گرفتنش در خدمت امپریالیست های اشغالگر غربی تا سرحد کاندید شدن برای ریاست جمهوری!) ، بر هیچ کسی پوشیده نیست. بیهوده کوشش نکنید که به سان تلاش های تان برای صمدازهر، محبوب الله کوشانی را هم "غسل تطهیر سیاسی" بدهید. مردم ما هوشیار تر از آنند که فریب عنصری مثل شمارا بخورند.

- چه شما بخواهید چه نخواهید ، محبوب الله کوشانی نزد مردم گرداننده اصلی سایت گفتمان است و استدلال مذبحخانه شما هیچ دردی را دوا نمی کند. در مورد آن «انسان جوان به نام اسدالله» من هیچ کدام معلوماتی ندارم و از این رو حق رد یا تأیید سخن شمارا به خود نمی دهم.

- هرآنچه را در مورد پروتوکول نوشته اید ، باز هم تبصره آن مربوط می شود به آقای عثمان هستی چون ایشان از آن یادآور شده اند.

- شما باز هم وقیحانه و ناجوانمردانه نام پرافتخار شهید مجید کلکانی را وسیله پیشبرد مرام شوم تبلیغاتی و تجارت سیاسی تان قرار می دهید. این خیانت مکرراست به نام و خاطره فناپذیر یک شهید قهرمان ملت ما. آقای سمندر! آقای طاهر بدخشی با سابقه سیاسی ستمی شان به هیچ وجه نمی توانند در سطح شخصیتی همدریف مجید کلکانی قرار بگیرند. به عنوان قربانی فاشیزم روس ها و نوکرانش ، خاطره طاهر بدخشی قابل ارج است ولی اگر توطئه گرانه خواسته باشید (بعداز مانورهای ردیلا نه تشویق پرچمی ها به ستایش مجید) ، اینبار شهید مجید را مشکوک و دمسازبا "ستم ملی" جلوه بدهید، باز هم به جز خیانت آشکار چیز دیگری نیست. شخصیت پولادین مجید کلکانی از هیبتی برخوردار بوده است که حتا سی سال بعد از شهادتش ، دشمنان جبون و خود فروخته اش هنوز هم دچار کابوس می شوند. به همین اساس کوشش کنید آقای سمندر که با وجود ادعاهای بسیار ناجوردوستی بامجید (ورهربر) ، حرف تان را به اندازه دهن تان ادا نمائید. شما طوری که بارها در نوشته تان شاهد آن بوده ایم ، جریانات را از متن تاریخی آن بیرون نموده ، آنها را مغرضانه موضوع روز و اعتقاد موجود جا می زنید. در این جای شک نیست که مجید کلکانی در جریان زندگی مبارزاتی پرافتخار خود با عناصر سیاسی طیف چپ ضدروسی بعضاً نشست و

برخاستی روی نیاز انسجام جنبش انقلابی داشته است ولی آن دید و باز دیده‌ها را هم فکری و همسویی جازدن، چیزی به جز غرض و یا هم حماقت نیست!

- اینکه شما "آجندای سیمینارتالقان و وقت سیمینار" را هنوز در ذهن خود دارید ، باز هم شما را بیشتر مشکوک می سازد. شما که نه عضو تشکیلات "ساما" بودید و نه هم عضو "ستم ملی" ، پس آن معلومات دقیق را از کجا به دست آوردید که حتا امروز بعد از سی و چند سال به آسانی می توانید به آن دسترسی یابید؟ برای من - تا زمانی که از خود دفاع نموده و به دروغ های تان اعتراف ننموده اید - شما فقط یک جاسوس هستید!

- در مورد "سازا" باز هم تکرار می کنم که بعد از شهادت طاهر بدخشی لانه کرگسان تسلیم طلب خائن و وطن فروش بود که با دولت نجیب پیوست و عملاً به ضد مردم غیور و روس شکن ما قرار گرفت. به جز نثار نفرین ضرورت تبصره بیشتر بر آن نیست. در مورد استحاله آن به "حزب آزادگان" ، حتماً نظر مرا تا حال ملتفت شده اید:

حزب آزادگان نه، حزب حرامزادگان! به همین دلیل ، سرشت و ماهیت آن از قبل برای من معلوم بود و "خاموش بودن" در مورد آن از طرف من در موقع نامزدی محبوب الله کوشانی به کرسی پراز ننگ "ریاست جمهوری" اداره مسمراتی کابل ، نه تنها مفهومی ندارد بلکه در صورت تبصره در آن وقت (که مسلماً برای کوبیدن آن عنصر خائن می بود) ، فقط به تبلیغ به نفع "کمپاین انتخاباتی" وی می انجامید. آنچه در سایت "حزب حرامزادگان" طرح شده است، چه خاطرات بیمار شما باشد و یا خدعه و عوامفریبی های نوکران قوای اشغالگر، نه از اهمیت سیاسی و تاریخی برخوردار است و نه هم می تواند سند برائت مشتکی معامله گری سیاسی شود.

آقای باقی سمندر!

نه من و مسلماً نه هم اشخاص دیگری که با عشق به مردم و به آرمان آزادی و عدالت واقعی ، صمدان هرو شما و یاران تان را آماج خشم به حق خود قرار داده اند ، هیچ کدام ریگ و سنگ چلی در کفش خود ندارند ؛ ولی از شما می پرسم : با این همه جان فدایی که از خود نشان داده در برابر صمدان هرو ، محبوب الله کوشانی و رسول رحیم سپر شده اید ، چرا و حتا یک بار هم که شده از خان رسوا و وطن فروش معلوم الحال - داکتر رنگین دادفر سینتا - که مانند شما آهسته و بدون سروصدا ، در پشت پرده سایت گفتمان - این روزنه امید و وطن فروشان - دوباره گویا در طیف چپ خزیده است ، نام نبرده اید! لطفاً توضیح بدهید ورنه تمام «زهد» تان برای فریب چند خوشباور به هدر خواهد رفت!

ادامه دارد

بیادداشت:

(۱) نقل قول هالز نوشته آقای "سمندر" و براستاری نشده اند، لذا مسؤولیت کاستی های املانی آن متوجه شخص شان می باشد.

اداره پورتال AA-AA